

واکاوی آراء قضایی از منظر سبک و نوع نگارش

نادر پورارشاد^۱

چکیده

سبک نگارش آراء قضایی در قالب هیچ یک از انواع سبک‌های مهم نگارشی اعم از توضیحی، توصیفی، روایی و اقناعی (ایجابی) نمی‌گنجند. از نظر کاربردی نیز با هیچ کدام از نثرهای علمی، ادبی و اداری میانه‌ای ندارد. بازخوانی این وضعیت به قدر کافی واکاوی نگاشته که آیا واقعیتهای مستقل و برحق است و باید سبک و نوع آن را به همه گونه‌های شناخته شده سبک‌ها و انواع نگارش افزود یا آنکه باید این وضعیت را برنتافت و با توصیه‌ها و الزامات اصلاحی در صدد بازگردان آن به خانواده سبک‌ها و انواع نگارش مألوف برآمد. مقاله حاضر با روش توصیف و تحلیل و با اتکاء به نمونه‌هایی از آراء قضایی به اثبات مدعای اول یعنی وضعیت مستقل سبک و نوع نگارش آراء و پاسخ به سوال دوم یعنی ارزیابی اصالت و هویت وضعیت مزبور پرداخته است. کلیدواژه‌ها: سبک نگارش، نوع نگارش، آراء قضایی، نثر

^۱ استادیار گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱۱/۱
naderpourarshad@gmail.com تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

مقدمه

در اصل ۱۵ قانون اساسی بیان گردیده که زبان فارسی زبان رسمی کشور است.^۱ در ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که در حال حاضر هم اجرا می‌شود تصریح شده دادخواست باید به زبان فارسی نوشته شود.^۲ در مواد ۲۹۶ و ۲۹۷ از همین قانون آمده که آراء قضایی باید نوشته و پاکتویس گردند.^۳ از نظر محتوایی هم در اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ و ماده ۳۷۴ آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ تأکید شده که آراء باید مستدل و مستند باشند (نیک‌نژاد و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۵۷) و ساختار آن‌ها طبق ماده ۲۹۶ آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ باید از اجزایی چون تاریخ صدور رأی، مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه، موضوع دعوا و درخواست طرفین، جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی، مشخصات و سمت دادرسی یا دادرسان دادگاه برخوردار باشد.

همچنین در دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء قضایی مصوب ۱۳۹۹/۱۰/۲۲ که به امضاء رییس وقت قوه قضاییه رسیده است الزاماتی در مورد نحوه نگارش آراء قضایی دیده می‌شود. در ماده ۲ این دستورالعمل به ساختار رأی^۴ و در بندهای ت، ج و ح از ماده ۳

۲ براساس اصل ۱۵ قانون اساسی زبان مادری زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی: «دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی‌الامکان شغل خواهان.

۴ ماده ۲۹۶: رأی دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرسی یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد: ۱- تاریخ صدور رأی.

ماده ۲۹۷: رأی دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدور پاکتویس شده و به امضای دادرسی یا دادرسان صادرکننده رأی برسد ۵ ماده ۲- رأی متقن ضمن تنظیم گردش کار مستقل، دارای ساختاری به شرح زیر می‌باشد:

الف- مقدمه: شامل مواردی از قبیل مشخصات اصحاب دعوی، وکلا یا نمایندگان قانونی آنان، موضوع درخواست، بیان فرایند دادرسی، توصیف دقیق رفتار ارتكابی، نحوه شروع به تعقیب، عنوان اتهامی، زمان و محل وقوع آن، خواسته خواهان یا شکای و تغییرات احتمالی آن، بیان ایرادات، دفاعیات و دلایل طرفین؛

ب- بدنه اصلی رأی: شامل مواردی مانند ارزیابی ادله، دفاعیات و مستندات طرفین، تطبیق دقیق رفتار ارتكابی با اعمال یا وقایع حقوقی با عناوین قانونی به طور مستدل، رد یا پذیرش مستدل دلایل، ذکر مستندات، اعم از مواد قانونی، قواعد فقهی، منابع معتبر اسلامی، فتاوی معتبر یا اصول حقوقی و انشای حکم یا قرار؛ پ- قسمت پایانی: شامل اعلام حضوری یا غیابی بودن رأی، قطعیت یا قابل اعتراض بودن آن، مهلت و مرجع رسیدگی کننده به اعتراض، مرجع رسیدگی، نام، نام خانوادگی، سمت و امضا قاضی یا قضات صادرکننده رأی و تاریخ صدور رأی است.

آن به قدرت اقناع کنندگی، شفافیت و عدم وجود ابهام و اجمال، نثر روان^۶ و قابل فهم برای مخاطب، رعایت اصول نگارش فارسی و منسجم بودن رأی تصریح شده است. الزامات قانونی یاد شده و رعایت کم و بیش آن‌ها توسط قضات، وضعیت خاص سبک و نوع نگارش آراء قضایی را تغییر نداده است. علت این امر آن است که اساساً الزامات یاد شده در پی تغییر سبک و نوع نگارش آراء قضایی نیستند؛ بنابراین آراء قضایی هنوز هم از جهت سبک و نوع نگارش وضعیت خاص و قابل تأملی دارند (صدقاتی و باقری، ۱۳۹۳: ۱۷۴). وجود برخی از ویژگی‌های عمومی در این آراء و فراوانی قابل ملاحظه و تداوم کاربرد آن‌ها، امر معنادار و قابل تحلیلی است.

بیان مسئله تحقیق

با مقدمه مختصری که بیان شد سؤال این است که ویژگی‌های عمومی نگارشی آراء قضایی کدامند که فراوانی و بسامد آن‌ها تفاوت محسوسی را بین نگارش آراء قضایی با سایر سبک‌ها و انواع شناخته شده نگارش در پی افکنده و به سبک و نوع نگارش آراء قضایی هویت تقریباً مستقلی بخشیده است.

سؤال دیگر به قابل دفاع بودن سبک و نوع نگارش آراء قضایی برمی‌گردد و اینکه این سبک و نوع از کدام جهات قابل دفاع می‌باشند.

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه مقدماتی مقاله حاضر این است که سبک‌ها و آیین‌های نگارش، قالب‌ها و اسلوب‌های نوشتاری را تشکیل داده و حاصل ذوق و اندیشه مردمان فرهیخته این سرزمین هستند از این رو باید بر آن‌ها نام میراث ناملموس فرهنگی نهاد و هنوز هم برای نگارش‌های خود باید به دامان آن‌ها پناه برد. به گونه‌ای که برای سبک و آیین نگارش پناهگاه دیگری غیر از این سبک‌ها و آیین‌ها نیست.

^۶ کلامی که در آن، مفاهیم و معانی با وضوح و روشنی و رسایی و با نظم فکر و منطقی بیان می‌شود و تنها وظیفه لفظ در آن بیان معنا است. جمل با مراعات موازین دستوری با یکدیگر می‌پیوندند و معانی بی‌هیچگونه قطع و انحرافی، بیان می‌شوند و راست و مستقیم پیش می‌روند. وصل و فصل جمل، بر مبنای توالی افکار و روش طبیعی و قواعد مشخص زبان استوار است. نثر دارای انواع مختلفی چون نثر مرسل یا روان، نثر فنی، نثر مصنوع و شکسته می‌باشد (خطیبی، ۱۴۰۱، ۷)

شکل‌گیری سبک و آیین‌ها در نگارش و اعمال آن‌ها به نحو رمزآلودی با فطرت انسان‌ها درآمیخته و بنیان روابط اجتماعی را با ابزار نگارش‌های قالب‌مند مستحکم می‌ساخته است.

سبک‌ها و آیین‌های نگارشی از زبان و ادبیات ملت‌ها حفاظت می‌کند. به همین اندازه که سبک‌ها و انواع شناخته شده و اصیل نگارش از زبان و ادبیات نگه‌داری می‌کنند سبک‌ها و گونه‌های غیر اصیل به اساس زبان و ادبیات صدمه زده و روابط و مناسبات اجتماعی را متزلزل می‌سازند.

مقاله حاضر از دو منظر به بررسی منطق و نظم نگارشی آراء قضایی می‌پردازد اول از منظر سبک و دوم از منظر نوع. در این راستا فرضیه اول متناظر با سؤال نخست مقاله است با این توضیح که آراء قضایی دارای ویژگی‌های بارز و عمومی هستند یعنی معمولاً این ویژگی‌ها در اغلب آراء قضایی قابل مشاهده می‌باشند. همین ویژگی‌ها موجب شده تا آراء قضایی از منظر سبک و نوع نگارش وضعیت متفاوتی با سبک‌ها و انواع نگارش‌های شناخته شده متفاوت باشند. این وضعیت به نحوی است که به آراء قضایی از منظر سبک و نوع هویت مستقلی می‌بخشند. البته این به معنای دور شدن از اهداف مشترک سبک و نوع‌های نگارشی نیست زیرا که همه آن‌ها در پی ایجاد و انتقال کامل نظر‌ها می‌باشند.

فرضیه دوم مقاله که متناظر با سؤال دوم مقاله است آن است که دعوا و قضاوت راجع به آن منشأ نظرات قاضی را تشکیل می‌دهند. این مناشی هرکدام از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است از این رو تحلیل و تبیین آن‌ها به راحتی سایر نظرات برخاسته از مناشی دیگر نیست. از سوی دیگر تنها فردی که نظر او باید بدون هرگونه چون و چرا اجرا شود قاضی است. این اوضاع باعث می‌شود که آراء قضایی در هیچ‌یک از سبک‌ها و نوع‌های نگارشی ننگند. با همه این‌ها قاضی با الزامات نگارش به نثر روان هم روبروست. با این حال اوضاع یاد شده موجب می‌شود قاضی در نگارش آراء کمتر به الزامات نثر روان وفادار بماند.

پیشینه تحقیق

در مورد سبک و نوع نگارش آراء قضایی و تطبیق آن‌ها با سبک‌ها و نوع‌های نگارش تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده است. همچنان که از منابع مورد استفاده در مقاله حاضر برمی‌آید به آراء قضایی از منظر نگارش توجه شده و صرفاً ویژگی‌هایی برای

آن‌ها کشف و بیان گردیده است اما تحلیلی از چرایی به وجود آمدن ویژگی‌های مزبور ارائه نشده است. از این رو نوآوری مقاله حاضر بر دو نکته تحلیل ویژگی‌های نگارشی آراء قضایی و تطبیق نگارش آن‌ها با سبک‌ها و انواع شناخته شده نگارش، متمرکز است.

اهداف تحقیق

برای این تحقیق اهداف متعددی متصور می‌باشند. هدف اصلی این است که ویژگی‌های عمومی نگارش آراء قضایی و علل پیدایش این ویژگی‌ها کشف و تحلیل شوند. هدف فرعی آن است که تطبیقی بین ویژگی‌های نگارشی آراء قضایی با سایر نگارش‌های معمول صورت گرفته و وجوه تشابه و تفاوت آن‌ها بیان شوند.

مبانی تحقیق

سبک‌ها و انواع نگارش شناخته شده و مرسوم از یک سو و آراء قضایی منتشره در سایت‌های اینترنتی از جمله سایت پژوهشگاه قوه قضاییه در دسترس می‌باشند مبانی تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهند. از همین رو ساختار مقاله با تبیین و توجه به مبانی یاد شده شکل گرفته و ادامه می‌یابد.

۱- انواع سبک نگارش

سبک در لغت تازی به معنای گداختن و ریختن زر و نقره است. ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنای طرز خاصی از نظم یا نثر استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را در برابر *style* اروپاییان که خود مأخوذ از لغت ستیلیوس یونانی به معنای ستون است؛ نهاده‌اند. سبک در اصطلاح ادبیات به معنای روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر است. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنا القاء می‌کند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت است (بهار، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳).

هر اثر یا به طور خاص هر نوشته‌ای یا دسته‌ای از نوشته‌ها و یا هر نویسنده یا دسته‌ای از نویسندگان می‌توانند سبک خاص خود را داشته باشند با این حال سبک بعضی از آثار از جمله آثار نگارشی به الگو و نمونه‌ای شاخص تبدیل می‌شوند. بر همین اساس سبک‌های شناخته شده نگارش به شرح زیر پدید آمده‌اند.

۱-۱ سبک توضیحی

این سبک همان‌طور که از نامش مشخص است، با هدف توضیح یا تفسیر موضوع مورد نظر به کار گرفته می‌شود. بیشتر آثاری که در این دسته‌بندی جای می‌گیرند، سوژه را با جزئیات زیاد توضیح می‌دهند و یا اطلاعات و دستورالعمل‌هایی را در مورد موضوعی مشخص به مخاطبین ارائه می‌کنند. با این‌که گونه‌های مختلفی از آثار نوشتاری وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در دسته‌بندی «سبک توضیحی» قرار داد، در اغلب موارد می‌توان با مطرح کردن چند سؤال، سبک آن‌ها را مشخص کرد: آیا اثر قصد دارد چیزی را با جزئیات زیاد توضیح دهد؟ آیا اطلاعاتی را در اختیار ما می‌گذارد؟ آیا اثر به سؤالاتی از قبیل «کدام، چرا و چگونه» پاسخ می‌دهد؟

روزنامه‌ای اقتصادی، نمونه‌ای از نگارش به «سبک توضیحی» است که در آن، اطلاعات، حقایق و بینش‌هایی درباره موضوعی مشخص (در این مورد اقتصاد و تجارت) در اختیار مخاطبین قرار می‌گیرد. همان‌طور که گفته شد، آثار نوشتاری متفاوتی از «سبک توضیحی» استفاده می‌کنند، از جمله مقاله‌های روزنامه‌ها و مجله‌ها، کتاب‌های غیرداستانی، کتاب‌های آموزشی، کتاب‌های خودپروری، تحقیقات علمی و دستورالعمل‌ها.

در سبک توضیحی هدف اصلی نویسنده، آگاه کردن مخاطبین از اطلاعات و حقایق مربوط به موضوع است. به عنوان نمونه، اگر نویسنده درباره تاریخ اسباب‌بازی‌ها می‌نویسد، باید تحقیقات متعدد و حقایق جالب را در نوشته خود بگنجاند. این سبک نگارش، برای مجاب کردن و یا عوض کردن نظر مخاطبین به کار گرفته نمی‌شود. مثلاً در نوشتن درباره بستنی‌ها به این سبک، نویسنده نمی‌تواند بگوید «همه باید بستنی بخورند!» و تلاشی برای مجاب کردن مخاطبین انجام دهد. نویسنده در «سبک توضیحی» باید نظر شخصی خود را از اطلاعات و حقایق مربوط به موضوع مورد بحث، دور نگه دارد. کتاب‌ها و مقاله‌هایی که چگونگی انجام کاری را آموزش می‌دهند، از نمونه‌های محبوب نگارش توضیحی به شمار می‌آیند.

۱-۲ سبک توصیفی

سبک توصیفی معمولاً پرداختی عمیق‌تر از سبک توضیحی به موضوع دارد. در حالی که نگارش توضیحی ممکن است دربردارنده برخی جزئیات و اطلاعات وصفی باشد،

نگارش توصیفی از بسیاری از عناصر نگارش و آرایه‌های ادبی از جمله استعاره و تشبیه استفاده می‌کند. هدف نگارش توصیفی، وارد کردن مخاطبین به دنیای اثر است، به شکلی که انگار آن‌ها مستقیماً در حال تجربه رویدادها هستند. اغلب آثار داستانی در دسته‌بندی سبک توصیفی جای می‌گیرند و همین‌طور برخی آثار غیرداستانی از جمله شرح حال‌ها. این سبک در خلق شعر نیز به کار گرفته می‌شود و توصیفات متعدد در شعرها، در خلق صحنه یا احساسی مشخص کاربرد دارد. برخی از آثار که از سبک توصیفی استفاده می‌کنند، عبارتند از: شعر و ترانه، سفرنامه‌ها، ژورنال‌های شخصی و برخی داستان‌ها. البته آثاری که فقط سبک توصیفی را به کار می‌برند، معمولاً چندان طولانی نیستند. در واقع به هیچ‌وجه شایع نیست که صد در صد یک رمان به شکل توصیفی نوشته شود و سبک نگارش روایی در آن به کار نرود.

۳-۱ سبک روایی

نگارش روایی، بسیار پیچیده‌تر از نگارش توصیفی است. در حالی که اثری نوشته شده به سبک توصیفی، مثلاً یک شعر، ممکن است صحنه یا حتی رویداد و افرادی را توصیف کند، معمولاً به سطحی عمیق‌تر نمی‌رود، پرداختی به افکار درونی شخصیت‌ها نمی‌کند و خبری از داستانی کامل با آغاز، میانه و انتهای مشخص به همراه دیالوگ نیز در آن نیست. تقریباً تمام زمان‌های داستانی در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند و همین‌طور شعرهای حماسی و افسانه‌های به نسبت طولانی.

در نگارش روایی، داستانی برای روایت وجود دارد: یک پی‌رنگ مشخص که با محیط، شخصیت‌ها، دیالوگ، کشمکش و پایان‌بندی کامل می‌شود. یک اثر روایی معمولاً خط زمانی یا ترتیبی مشخص از رویدادها را در خود دارد که در طول روایت داستان، کشمکش‌ها و درنهایت پایان‌بندی را رقم می‌زند. برخی از آثار که از سبک روایی استفاده می‌کنند، عبارتند از: رمان‌های داستانی، زندگی‌نامه‌ها، فیلمنامه‌ها، شعرهای حماسی، اسطوره‌ها و افسانه‌ها.

تشخیص آثار روایی معمولاً کار چندان سختی نیست، اگرچه گاهی اوقات می‌توان آن‌ها را با آثار نوشته شده به سبک توصیفی اشتباه گرفت. تفاوت اصلی در تشخیص این دو سبک از یکدیگر، وجود یا عدم وجود خط داستانی یا پی‌رنگی بسط داده شده است.

۱-۴ سبک ایجابی

سبک ایجابی گونه‌ای از نگارش است که هدفش، تأثیرگذاری بر مخاطبین در باور به چیزی یا انجام کاری است. همان‌طور که از واژه ایجابی مشخص است، مقصود از به کار گرفتن این سبک، مجاب کردن مخاطبین به پذیرش نظرات خود و سازگار کردن افکار آن‌ها با اهداف نویسنده است. به این خاطر که این سبک به منظور قانع کردن مخاطبین مورد استفاده قرار می‌گیرد، معمولاً به تحقیقات مستند و تحلیل‌های مبتنی بر منطق نیاز دارد و علاوه بر آن، نویسنده باید برای برقراری ارتباطی عاطفی با مخاطبین مورد نظر تلاش کند.

از جمله آثاری که سبک ایجابی را به کار می‌گیرند، عبارتند از سرمقاله‌ها در روزنامه‌ها و مجلات، مقاله‌های مربوط به باوری مشخص، نامه‌های نوشته شده برای درخواست چیزی یا شکایت از موضوعی، تبلیغات، اظهارنامه‌های تجاری و متن سخنرانی‌های سیاسی. تشخیص این گونه از آثار کار راحتی است: هر زمان که نویسنده قصد مجاب کردن مخاطبین را داشته باشد، اثرش در طبقه‌بندی سبک ایجابی جای می‌گیرد.

۲- انواع نگارش

نوع با سبک تفاوت دارد. نوع ناظر بر شکل ظاهری است هرچند که شکل ظاهری یعنی نوع با سبک در تعامل بوده و با آن درآمیخته است (بهار، ۱۳۷۳، ج ۳: ۳) با این مقدمه انواع شناخته شده نگارش از قرار زیر می‌باشند.

۲-۱ نگارش ادبی

هدف از نگارش ادبی بیان احساسات و ایجاد ارتباط احساسی است. از این رو در آن از صنایع و فنون ادبی استفاده می‌شود. سبک نگارش‌های ادبی توصیفی و روایی است.

۲-۲ نگارش علمی

هدف از نگارش علمی انتقال مفاهیم و معلومات و به بیان دیگر آموزش است. مخاطب نگارش علمی عقل انسان هاست. از این رو لزومی به استفاده از صنایع و فنون ادبی نیست؛ زیرا صنایع و فنون ادبی در بیان احساسات کاربرد دارند.

بر این اساس معلوم است که نگارش علمی از سبک توضیحی پیروی می‌کند.

۲-۳ نگارش اداری

نگارش اداری در میان نگارش ادبی و علمی قرار می‌گیرد. البته بیشتر متمایل به نگارش علمی است. هدف از نگارش اداری بیان مقاصد است. در حالی که هدف نگارش علمی بیان معلومات و هدف نگارش ادبی بیان احساسات است. نگارش اداری بیشتر در قالب سبک توضیحی است؛ اما بستگی به مصداق آن ممکن است به سمت سبک توصیفی و ایجابی هم متمایل گردد اما این گرایش، افراطی نیست؛ مانند عریضه‌ای که فرد بینوایی به مقامات می‌نویسد. شکایات هم از این قبیل هستند.

۳- وجه اشتراک سبک‌ها و انواع نگارش

نوشته‌ها در هر سبکی و یا از هر نوعی که هستند لازم است از دستور زبان فارسی تبعیت کنند. همچنین باید از واژه‌های فارسی استفاده نموده و از کاربرد واژه‌های بیگانه خودداری کنند. الزام اخیر اگرچه سالیان درازی جنبه توصیه داشته لیکن امروزه تا حدودی مبنای ضمانت اجرای قانونی هم یافته است؛ بنابراین عدم رعایت دستور زبان فارسی همچنان فقط قباح علمی دارد و در دستورهای فاقد ضمانت اجرای قانونی و قهری می‌گنجد. از این رو بی‌ملاحظگی در این امر چندان خطیر نیست که افراد را به تأمل وادارد. شاید به همین علت است که انحرافات گویشی و نگارشی از معیارهای دستور زبان فارسی دامنه یافته است.

۴- مفهوم آراء قضایی و موقعیت نگارش آنها

آراء دارای معنای عام و خاص است. معنای عام و لغوی آن اندیشه است. پس آراء قضایی به معنای عام یعنی اندیشه‌های قضایی؛ اما منظور از آراء قضایی به معنای خاص رأی محاکم دادگستری است. رأی اعم از حکم و قرار است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۲۵). با این حال وقتی گفته می‌شود رأی یا آراء معمولاً منظور همان حکم است که پس از ختم رسیدگی به دعوا صادر شده و از نظر ساختار شامل سه قسمت مقدمه، اسباب موجهه و نتیجه است^۷ (ذبیحی، ۱۴۰۱، ۱۱۹).

^۷ در ماده ۲ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء از این ساختار با عناوین مقدمه، بدنه اصلی رای و قسمت پایانی نام برده شده است.

مقصود از آراء قضایی در مقاله حاضر معنای خاص آن است. آراء قضایی به این معنا می‌توانند ظرفی برای معارف حقوقی و قضایی یک کشور و تصویری مختصر اما گویا از جوانب فرهنگی و تمدنی یک کشور باشند. از تحلیل نگارشی و محتوایی آراء قضایی می‌توان به سطح فرهنگی و فرهیختگی جوامع را درک کرد (صدقتی و باقری، ۱۳۹۳: ۱۶۹).

آراء قضایی می‌توانند شاهکار معنوی حیات فکری جوامع باشند. این امر البته مستلزم سواد حقوقی و زبانی است.

آراء قضایی دارای جنبه اعلامی یا تأسیسی است؛ یعنی رأی در مقام بیان رسمی و قضایی وضع موجود است و یا اینکه وضع جدیدی را به نحو قهرآمیز و الزام‌آور ایجاد می‌کند.

همین وضع آمرانه باعث تفاوت بنیادین آراء قضایی با سایر نوشته‌ها می‌شود. به همین علت است که سبک و نوع نگارش متفاوتی با سایر نوشته‌ها پیدا می‌کند. این وضع خاص در طول سالیان دراز ساختار جمله و واژگان ویژه‌ای را به خدمت انحصاری خود گرفته است و آن را به اینجا رسانده که امروزه شاید نتوان موجودیت سبک و نوع مستقل نگارش آراء قضایی را نادیده انگاشت. البته این‌ها که بیان شد به معنای آن نیست که قاضی از دغدغه انتقال مفاهیم و مقاصد خود فارغ باشد زیرا الزامات رسمی و قانونی او را ملزم به امر مزبور می‌نماید. هرچند که اگر این الزامات هم نبودند باز بدیهی بود که هدف قاضی از نوشتن رأی انتقال مفاد رأی یعنی مقاصد خود می‌بوده است (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸: ۲۴).

مقام و موضع نگارش رأی و مبانی آن به‌گونه‌ای است که باید جنبه تحکمی و کاملاً جدی داشته و در عین حال بنا به اقتضائات گوناگون از اختصار، جامعیت، مانعیت، شفافیت، روانی و رسایی برخوردار باشد (حسنوند و سلیم زاده کاکرودی، ۱۳۹۷: ۱۳۹ و بهار ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۳۳). جمع بین این اقتضائات با اجزایی که باید در رأی به آن‌ها اشاره شود و نیز استدلال و استنادهای لازمی که باید به عمل آید قاضی را ناگزیر از اعمال فنون و صنایعی متفاوت در نگارش رأی می‌نماید که اگر در استفاده از فنون و صنایع خاص نگارش آراء قضایی رعایت اعتدال نشود نقض غرض رخ می‌دهد. (صالحی راد، ۱۳۸۸: ۲۶ و توکلی، ۱۴۰۱، ۴۰).

۵- ویژگی‌های آراء قضایی

بررسی و دقت در آراء قضایی حکایت از آن دارد که سیاق محتوایی، لحن، ساختار جملات و تعبیری که در آن‌ها به کار رفته از مشابهت معناداری برخوردار است به گونه‌ای که با استقراء موارد مزبور می‌توان ویژگی‌هایی را برای آراء قضایی تألیف نمود و از آن‌ها با عنوان ویژگی‌های عمومی نگارش آراء قضایی نام برد. برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها که پرهیز از آن‌ها مورد تأکید قرار گرفته (واحد تهیه و تدوین متون آموزشی، ۱۳۸۱: ۶۵) به شرح زیر می‌باشند:

۱-۵ توالی جملات مقدماتی

قاضی در صدور رأی باید استدلال نماید. این استدلال عمدتاً استدلال قیاسی است که خود دارای دو مقدمه است. در منطق مقدمه اول صغری و به مقدمه دوم کبری گفته می‌شود. معمولاً قاضی صغری را در رأی می‌آورد و کبری را در تقدیر می‌گیرد. این امر بنا به معلوم بودن نسبی کبری صورت می‌گیرد البته گاه کبری ذکر می‌شود و گاه کبرای قضیه را همان مواد و مستندات قانونی تشکیل می‌دهند (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰). این وضعیت باعث می‌شود که مقدمات متعددی در قالب چندین جمله که معمولاً ارتباطی با هم ندارند در پی همدیگر ذکر شوند. از ابتدا معلوم است که هرکدام از آن‌ها مسلم تلقی شده‌اند و قرار است بر پایه آن‌ها نتیجه‌ای اتخاذ گردد (شمس، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۴۱).

۲-۵ تابع اضافات^۱

لزوم رعایت ایجاز و اختصار باعث می‌شود که قاضی مفاهیم بلند را نه در جملات کوتاه بلکه در قالب ترکیبات اضافی و یا وصفی بیان کند. این امر که با مهارت خاصی انجام می‌شود ممکن است قاضی را به بیان مفاهیم راضی کند اما هیچ اطمینانی از فهم آن توسط خواننده غیرمتخصص و حتی گاه خواننده متخصص وجود ندارد.

^۱ تابع اضافات به معنی پی در پی آمدن کلمات است. برخی علمای بلاغت عربی آن را عیب و اسباب خلوص فضاحت ذکر کرده و برخی نیز مشروط به شرایطی آن را نیکو دانسته‌اند، لیکن امروزه در فارسی نگاهی زیباشناسانه به تابع اضافات وجود دارد و نیکو شمرده می‌شود (فرع شیرازی، ۱۳۹۷: ۲۱۵)

۳-۵ مصدرسازی‌های نامأنوس

توسل به صیغه‌ها و باب‌های ثلاثی مزید و مجرد یکی دیگر از ویژگی‌های عمومی آراء قضایی است. این امر گاه به صیغه‌های نامأنوس می‌انجامد به طوری در نگاه اول نمی‌توان معنای شفافی از آن فهمید. این امر در مواردی که ضروری نیست و می‌توان با واژه‌های معادل عربی مأنوس و یا حتی فارسی مفهوم را بیان کرد؛ مانند واژه رأی تصدیری به معنای رأی صادر شده.

۴-۵ اشباع معنایی جملات مختصر

لزوم رعایت اختصار و ایجاز قاضی را ترغیب می‌کند تا از فرصت هر جمله برای بیان بیشترین مفاهیم استفاده کند. از این رو گاه آراء دچار ایجاز مخل می‌گردند.

۵-۵ اتکاء به مصطلحات حقوقی و قضایی دارای بار و عقبه معنایی

اصطلاحات و تعابیر فقهی و حقوقی تکیه‌گاه‌های معنایی و بیانی آراء قضایی هستند. از این رو قاضی خود را مجاز و محق در استفاده از این تعابیر می‌یابد. حقیقت این است که اصطلاحات مزبور قاضی را از جمله‌پردازی‌های مفصل آن هم در تنگی مجال می‌رهاند؛ اما این استفاده‌ها اگر بی‌رویه و بی‌موقع باشد به شیوایی و رسایی نگارش آسیب می‌زند و نوشته را دچار تعقید یا گره‌های زبانی می‌نماید (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

۶-۵ نادیده انگاری انتظارات فکری و فهم مخاطب

قاضی در نگارش رأی به مقتضیات فکری و سطح تعلیمات افرادی که در رأی دارای سمت هستند توجهی ندارد. این ویژگی تقریباً به نحو منحصربه‌فردی در مورد آراء قضایی صادق است؛ به عبارت دیگر شفافیت آراء یکی از ضرورت‌ها و مطلوب‌هاست (فرتیه، ۱۳۷۳: ۱۵۸) که به جهت پیچیدگی قضایا و احکام حقوقی و اصطلاحات مربوط به آن‌ها در آراء مغفول می‌ماند برای همین امر است که به هنگام اجرا احکام رفع ابهام از آن‌ها در ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است.

۷-۵ حذف فعل

حذف فعل یکی از صنایع است که در طول زمان و در آثار نویسندگان ادبی ملاحظه می‌شده است. این صنعت اما در نگارش آراء قضایی هم به وفور به کار رفته و مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد حذف فعل به اقتضاء اصل لزوم ایجاز و تکرار ملال‌آور افعال و یا جلوگیری از قطع ارتباطی که لازمه استنتاج قاضی است صورت می‌گیرد.

۶- تحلیل سبک و نوع نگارش آراء قضایی

در این قسمت به تطبیق نگارش آراء قضایی با سبک‌ها و انواع شناخته شده نگارش پرداخته می‌شود. منظور از آراء قضایی در واقع اکثر آراء قضایی است که از ویژگی‌های عمومی و مشترکی برخوردار بوده و بر اساس استقراء ناقص به دست آمده‌اند. در قسمت قبل به این ویژگی‌ها پرداخته شد.

۱-۶ تحلیل سبک نگارش آراء قضایی

قاضی در نگارش رأی، خود را فارغ از توضیح و تعلیم مفاهیم می‌داند بنابراین نگارش رأی در قالب سبک توضیحی نمی‌گنجد.

از آنجا که هدف از آراء قضایی ایجاد و انتقال احساسات نیست بنابراین سبک نگارش آن‌ها نمی‌تواند توصیفی و یا روایی باشد.

آراء قضایی الزام‌آور هستند و عدم اجراء و یا عدم توجه به آن‌ها مجاز نیست؛ بنابراین اجراء آراء مستلزم اقناع محکوم علیه نیست. به همین علت قاضی در نگارش رأی رویکرد ایجابی و اقناعی ندارد.

حال که معلوم شد آراء قضایی از هیچ‌یک از سبک‌های شناخته شده چهارگانه تبعیت نمی‌کند ناگزیر باید به جستجوی سبک و نوع خاصی برای آن پرداخت. مگر اینکه سبک‌ها و انواع نگارش را منحصر در موارد مذکور در بالا دانست که در این صورت سبک نگارش آراء قضایی را با تسامح باید ایجابی تلقی نمود لیکن نزدیک به صواب آن است که در پی نام‌گذاری سبک و نوع خاصی برای آن رفت. این ضرورت به هویت قوام یافته آراء قضایی برمی‌گردد که با وجود انتقادهای کم و بیش به نگارش آراء قضایی (بهبودی تولون، ۱۴۰۰)، همچنان با اقبال قضات و وکلا روبروست چندان که ایشان گرایش و مهارت در این سبک نگارش را نشانه‌ای از مؤانست با طبع حقوق و قضاء تلقی می‌کنند. از این رو کمتر دیده شده است که رای‌ی خلاف سبک مألوف نگارش یافته باشد.

۲-۶ تحلیل نوع نگارش آراء قضایی

نگارش‌ها از نظر محتوا به سه دسته کلی علمی، ادبی و اداری تقسیم می‌شوند. در بیان هر یک از این محتواها از سبک نگارش متناسب با آن استفاده می‌شود. محتوی

نوشته‌های علمی معلومات است و هدف از نوشتن انتقال معلومات و به بیان دیگر آموزش است یعنی نویسنده به منظور آموزش اقدام به نگارش می‌کند. در نوشته‌های ادبی هم ایجاد و انتقال احساسات موردنظر است. نوشته‌های اداری هم برای انتقال مقاصد است؛ اما آراء قضایی با هیچ‌یک از این نوع نوشته‌ها مطابقت ندارد؛ زیرا آراء قضایی شامل تصمیم و مقدمات تصمیم است که اتخاذ و ایجاد شده است و حال با نوشته به دیگران انتقال می‌یابد. این امر با شدت کمتر و با ویژگی‌های تقریباً متفاوت در برخی از نامه‌های اداری مانند دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها هم دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

طبق قانون آیین دادرسی مدنی آراء قضایی باید نوشته شوند. در مورد ساختار و چگونگی نگارش آراء قضایی الزامات قانونی وجود دارد. طبق بخشی از الزامات مزبور که تحت عنوان رأی قوی و متفن از آن‌ها یاد شده در نگارش رأی باید از نثر روان استفاده شود. همچنین تأکید شده که رأی باید اقناع‌کننده باشد. هر چند اقناع‌کنندگی رأی به محتوای آن برمی‌گردد اما این گونه هم نیست که با سبک و نوع نگارش آن بی‌ارتباط باشد. در این مقاله مشخص شد که نگارش آراء قضایی از سبک‌های شناخته‌شده‌ای مانند توضیحی، توصیفی، روایی و اقناعی تبعیت نمی‌کند این امر به تحکمی، الزام‌آوری و آمرانه بودن توأم با ضمانت اجرا قهری رأی برمی‌گردد که در هیچ نوشته دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. همین ویژگی‌ها سبب شده که نوع نگارش آن نیز در قالب هیچ‌یک از انواع شناخته‌شده‌ای مانند نوشته‌های علمی، ادبی و اداری نگنجد.

به‌رحال آراء از جنس نوشته‌ها هستند نوشته‌هایی که علاوه بر ارزش قضایی می‌توانند واجد ارزش‌های دیگری مانند ارزش‌های ادبی، تاریخی، حقوقی، فرهنگی هم باشند. هیچ مانعی ندارد که رأی یک نوشته ادبی از نثر روان و ساختار منسجم برخوردار بوده و بتوان از آن به دانش‌هایی در حوزه تاریخ و فرهنگ مردم دست یافت. با این حال نگارش آراء قضایی به منظور انتقال مفاهیم خاص از منظر قضا صورت می‌گیرد که نمونه و مشابهی برای آن نمی‌توان یافت از این رو آراء نوشته‌های ویژه و بی‌مانند هستند.

ویژگی‌های نگارشی آراء قضایی متعدد هستند. این ویژگی‌ها متأثر و یا به بیان بهتر مقتضای مبانی نگارش آراء یعنی قضاوت حکومتی ناشی می‌شوند. اثرپذیری هر قاضی از شرایط محیط قضاوت موجب شده که با وجود الزامات نگارشی آراء همچنان ویژگی‌های یا فنون متفاوتی در آن‌ها دیده شود با این حال می‌توان این ویژگی‌ها یا فنون را در چند

دسته کلی جای داد. ویژگی‌های مزبور ویژگی‌های ناگزیری هستند که گریزی از آن‌ها نیست اما مراقبت در اعتدال و استفاده به قدر ضرورت از آن‌ها یک الزام است زیرا در غیر این صورت هدف نگارش که انتقال دقیق و کامل مفاهیم است حاصل نخواهد شد. ویژگی‌ها یا فنون مزبور گاه با زبان و ادبیات فارسی تعارض می‌یابد. در این مقام چاره‌ای جز جمع بین این دو وجود ندارد. برای همین است که هرکدام باید ملاحظه سهم دیگری را داشته و در عرصه نگارش آرا تعامل متعادلی را بین سهم هر یک از این دو به نمایش گذاشت و این ممکن نخواهد شد مگر به تسلطی بر زبان و ادبیات فارسی و فقهی حقوقی که ملکه ذهن و قلم قاضی شده باشد.

منابع

- احدی، منصور، (۱۳۸۹)، «لطمه به اساس حکم»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۰
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۲)، سبک‌شناسی، ج ۱ و ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر
- بهبودی تولون، میرمهدی، (۱۴۰۰)، «بایسته‌های نگارش آراء و احکام قضایی»، اولین کنفرانس بین‌المللی علوم تربیتی، روانشناسی و علوم انسانی
- توکلی، محمدمهدی، (۱۴۰۱)، «گزارش اولین نشست پژوهشی نقد و تحلیل آراء قضایی»، مجله نقد و تحلیل آراء قضایی، شماره ۱
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۲)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش
- حسونند، محمد و سلیم زاده کاکرودی، (۱۳۹۷)، «هتر نگارش رأی»، فصلنامه رأی، شماره ۲۲
- خطیبی، حسین، (۱۴۰۱)، *فن نشر در ادب فارسی*، تهران، انتشارات زوار
- ذبیحی، عاطفه، (۱۴۰۱)، «شاخص‌های اتقان آرای قضایی مستند به اسناد بین‌المللی با تأکید بر دعاوی خانواده»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲۰
- سمیعی گیلانی، احمد، (۱۳۸۵)، *نگارش و ویرایش*، تهران، انتشارات سمت
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۷)، *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته) جلد نخست*، تهران، نشر دراک
- صالحی راد، محمد، (۱۳۸۸)، *آیین نگارش آراء قضایی*، ج ۲، تهران، انتشارات مجد
- صدقاتی، سهام و باقری، یوسف، (۱۳۹۳)، «شاخصه‌های رأی قوی و متقن»، مجله قضاوت، شماره ۷۹
- فرتیه، ونسانت، (۱۳۷۳)، «قابلیت اعمال استانداردهای ایزو ۹۰۰۱ در فعالیت قضایی»، ترجمه حامد رحمانیان، مجله حقوق دادگستری، شماره ۶۷
- فرع شیرازی، سید حیدر و همکاران، (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی نتایج اضافات در زبان و ادب عربی و فارسی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۱۶
- معاونت آموزش قوه قضاییه، (۱۳۸۸)، *نقد نگارش آراء قضایی با تحقیق محمدرضا خسروی*، قم، انتشارات قوه قضاییه
- نیک نژاد، جواد و حیدری، نصرت، (۱۴۰۰)، «موجه و مستند بودن رأی دادگاه و داوری»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۹، شماره ۳۵
- واحد تهیه و تدوین متون آموزشی، (۱۳۸۱)، *آیین نگارش آرای قضایی*، قم، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه